

سیر تاریخی تقنین مجازات مصادره اموال

حجت عزیزالهی

دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

hojatazizolahi@gmail.com

چکیده

از آنجا که از ابتدای شکل گیری جوامع بشری همواره بشر شاهد بزهکاریهای گوناگون بوده که برخی انسانها موجبات تضییع حقوق یکدیگر را فراهم میکردند؛ طبیعتاً انسانها با رشد این جوامع به فکر جلوگیری از چنین رفتارهای هنجارشکنانه ای افتادند؛ بهترین عامل بازدارنده از این بزرگاریها هم مجازات هنجارشکنان بوده است؛ از جمله مجازاتهایی که سابقه دیرین دارد؛ و همچنان جزئی از مجازاتهای مرسوم محسوب میشود؛ مصادره اموال است. از آنجا که انسانها با رنج فراوان به تملک اموال نائل میشدند؛ یکی از دردآورترین مجازاتها، سلب مالکیت از اموال است. این پژوهش با روش تحلیلی- توصیفی ابتدا به تبیین ماهیت مصادره پرداخته که میتوان این پدیده را «سلب دائمی مالک از حقوق مالکانه توسط حکومت و تملیک آن اموال به دولت بدون عوض» معرفی کرد. با آنکه میتوان جلوه هایی از این مجازات را بعد از ظهور اسلام و در زمان خلفای راشدین و بنی امیه و بنی عباس در سیره خلفا و عمال آنها دید؛ ولی انتساب این مجازات به شریعت ممتنع بوده و نمیتوان در سیره معصومین که واجد حجیت است؛ اثری از آن یافت. اما با این همه در برخی مواد قانونی ایران قبل از انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب اسلامی این مجازات یافت میشود؛ که از این جهت این مواد قانونی قابل نقد است.

کلیدواژه: مصادره، سلب مالکیت، ضبط اموال، مجازات مالی، تعزیر

مالکیت حق بشر برای زندگی بدون دغدغه و آزادانه است؛ که با آن شخصیت خود را بسط می‌دهد و جزء فطرت و غریزه‌ی انسان است. مالک می‌تواند با هر شیوه‌ای که بخواهد و با هر انگیزه‌ای که داشته باشد از عین مال خود بهره‌مند گردد. از طرفی انسان‌ها برای حضور در اجتماع به تجربه و فراست دریافتند که اگر هرکس بخواهد بدون قیدوبند، مطابق میل خود عمل کند؛ آرامش اجتماعی و نظم عمومی از بین می‌رود؛ زیرا بی‌شک خواسته‌ها و تمایلات نامتناهی بشر به نقض حقوق و آزادی دیگران می‌انجامد؛ و چه بسا تعارض و تقابل همیشگی حقوق این افراد موجب نابودی بشریت می‌گردد. از این رو برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حرکت به سوی تکامل به‌ناچار رعایت برخی از اصول و قواعد در جامعه خواه به‌طور صریح خواه به‌طور ضمنی مورد توافق آنان قرار گرفت. در صورت تخطی و سرپیچی از این قواعد و مقررات، ضمانت اجرایی به‌صورت مجازات‌های مختلف اعمال می‌گردد.

هر قوم و ملتی یک سری قوانین و قاعده خاصی در زمینه‌های مذهبی، اقتصادی و حقوقی دارد که بنا به شرایط خاصی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی و جهان‌بینی حاکم بر آن جامعه قابل تغییر و اصلاح می‌باشد.

از این رو می‌توان گفت، از نظر تاریخی و اسلامی ضبط و مصادره اموال دارای قدمتی بسیار دیرینه بوده که از زمان خلفای راشدین شروع شده است. در این فصل به بحث و بررسی سیر تاریخی مصادره اموال و نیز سیر تدوین قوانین آن پرداخته می‌شود.

۲- مفهوم شناسی مصادره اموال

با توجه به آنکه این لفظ از واژه‌های جدید در فقه محسوب می‌شود؛ ابتدا لازم است؛ از نظر لغوی مورد بررسی قرار گیرد و سپس در اصطلاح فقها تعریف آن روشن گردد.

۱،۱- مفهوم شناسی لغوی مصادره اموال

با تتبع در کتب لغت روشن می‌شود که واژه «مصادره» به معنای مطالبه مال می‌باشد. (زبیدی، تاج العروس، ۷: ۸۳) البته برخی از لغت دانان معاصر قید الحاح و اصرار را

در تعریف لغوی مصادره آورده‌اند؛ و چنین تعریف نموده‌اند: (صادره علی الشی و به ای طالبه ملحفا) (کراع النمل، المُنَجَّد فی اللغه، ۴۱۹) یعنی مصادره به معنای گرفتن چیزی با اصرار است.

اموال هم جمع مال بوده که در لغت به معنای آنچه تملک پذیرد تعریف شده است. (ابن منظور، لسان العرب، ۶۳۶) در بعضی لغت‌نامه‌ها در تعریف مال گفته شده است: «آنچه در ملک کسی باشد و آنچه ارزش مبادله داشته باشد، خواسته، دارایی و ...». (معین، فرهنگ معین، ۳۰۷۸) برخی مال را به «چیزی است که مورد توجه انسان قرار گیرد و انسان بخواهد مالک آن شود.» تعریف کرده اند. گویا این کلمه از مصدر «میل» گرفته شده، چون مال، چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل می‌شود. (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۲: ۷۴) به نظر میرسد، در مفهوم وسیع‌تر، هر آنچه ارزش اقتصادی داشته و قابل مبادله و تقویم به کالا و پول باشد، مال محسوب می‌شود. مالیت اشیاء نیز به ملاحظه همین خصوصیات است، دراین باره، مطلوبیت شیء، منفعت عقلایی داشتن و قابل مبادله بودن آن، از ارکان اصلی مالیت آن است. ازاین‌رو، کاشف الغطاء، مالیت داشتن یک شیء را به معنای صحت مبادله آن با مال دانسته‌اند. پس در نظر عرف و عقلاً مدار مالیت شیء این است که به گونه‌ای باشد که ذاتاً مطلوب انسان بوده و یکی از نیازهای ضروری یا کمالی را مستقیماً برآورده کند. (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۷۶)

۲،۱- مفهوم شناسی اصطلاحی مصادره اموال در متون امامیه

در بین علمای شیعه دو تعریف از مصادره وجود دارد:

تعریف اول: (حکم ولی الأمر بانتقال ملکئ اشیاء معینئ من الشخص إلی بیت المال.) (محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیئ، ۳: ۲۹۵) یعنی حکم ولی امر به انتقال ملکیت اموال معین از افراد به بیت‌المال.

همانگونه که دیده می‌شود در این تعریف می‌توان گفت کلمه «انتقال ملکیت» مواردی مانند توقیف اموال و اتلاف اموال از تعریف مصادره اموال خارج شده است. زیرا توقیف اموال صرفاً جلوگیری موقت از تصرف مالک در اموال است و در آن هیچ

انتقال ملکیتی صورت نمیگیرد؛ در اتلاف اموال نیز اموال از مالیت ساقط شده و دیگر ملکیتی وجود ندارد که منتقل گردد. و نیز کلمه «الی بیت المال» برای بیرون کردن مواردی مانند حبس اموال است؛ زیرا حبس اموال از سوی اشخاص انجام میشود نه از سوی حکومت.

اما تنها اشکالی که میتوان بر این تعریف گرفت آنست که این تعریف شامل «ملی کردن» هم میشود. در حالی که مصادره با ملی کردن تفاوت ماهوی دارند؛ زیرا ملی کردن همراه با عوض صورت میگیرد بخلاف مصادره که بدون عوض است.

تعریف دوم: (بأنها أخذ السلطان أو غيره المال ظلما.) (پیشین به نقل از مجمع الانهار) یعنی اینکه سلطان یا غیر او مال را با ظلم و تعدی بستاند.

البته کلمه «اخذ» در این تعریف را میتوان برای بیرون کردن اتلاف اموال دانست زیرا اخذ ظهور در باقی ماندن مال دارد و کلمه «سلطان» را میتوان برای خارج کردن حبس اموال معرفی کرد زیرا حبس اموال توسط افراد است نه حکومت؛ و کلمه «ظلما» را میتوان برای خارج کردن ملی کردن اموال دانست زیرا در ملی کردن ظلمی صورت نمیگیرد، بلکه عوض عادلانه به مالک تعلق میگیرد. اما این تعریف مانع الاغیار است و نه جامع افراد؛ زیرا از طرفی طبق این تعریف هر مالی که ظالمانه گرفته شود مصادره محسوب میشود؛ در حالیکه برخی مصادره ها مشروع بوده و ظالمانه محسوب نمیشود؛ و از طرف دیگر توقیف ظالمانه اموال را هم شامل میشود؛ زیرا اخذ ممکن است دائمی باشد که توقیف محسوب میشود و ممکن است دائمی باشد که مصادره محسوب میشود.

البته تفاوت این دو تعریف در ملاک مصادره است؛ زیرا طبق تعریف اول ملاک مصادره سلب مالکیت از طرف ولی امر است خواه ظالمانه باشد و خواه عادلانه باشد. ولی طبق تعریف دوم ظالمانه بودن سلب مالکیت ملاک مصادره است خواه این سلب مالکیت از طرف سلطان صورت گیرد و خواه از غیر سلطان.

۳،۱- مصادره اموال در متون فقهی اهل سنت

در بین کتب کهن فقهی اهل سنت در تعریف مصادره چنین آمده است: «الْمُصَادَرَةُ أَنْ يَأْمُرَهُ بَأَنْ يَأْتِيَ بِالْمَالِ وَالْعَصْبُ أَخَذُ الْمَالِ مُبَاشَرَةً عَلَى وَجْهِ الْقَهْرِ» (ابن عابدین،

حاشیه ردالمختار ۲: ۲۶۶) یعنی مصادره دستور به آوردن اموال است به خلاف غصب که گرفتن مستقیم اموال همراه با جبر است؛ که ظاهراً در نظر ایشان بین مصادره و غصب دو فرق وجود دارد. اولین فرق در مباشرت غاصب و عدم مباشرت مصادره کننده است؛ و فرق دوم در وجود قوه قاهره می باشد. البته می توان این تقابل بین غصب و مصادره را در برخی دیگر از عبارات یافت مثلاً چنین گفته شده است: «و ان صادرها السلطان او اخذها قهراً لم یضمن» (بهوتی، الروض المربع، ۲: ۴۲۴) یعنی اگر سلطان مال ودیعه را مصادره نماید یا با قوه قاهره بستاند ضمان بر عهده ودعی نیست. همان گونه که دیده می شود گرفتن مال به زور قسیم مصادره واقع شده است ولی در حکم باهم یکسان هستند که ممکن است این عطف تفسیری بوده و در نگاه ایشان مصادره همان گرفتن اموال با جبر و قهر است؛ اما از آنجا که عطف تفسیری با (واو) صورت می گیرد و آوردن (او) خلاف فصاحت است. شاید این دو باهم متفاوت بوده و مراد از مصادره همان توقیف قانونی اموال می باشد و مراد از اخذ قهری همان غصب است.

همان گونه که دیده می شود در هر دو تعریف مصادره در مقابل غصب قرار گرفته و منوط به امر سلطان و حکومت است؛ و این را میتوان وجه اشتراک بین دو تعریف دانست؛ به عبارت دیگر طبق این دو تعریف مصادره سلب مالکیتی است که از سوی دولت اسلامی صورت می گیرد به خلاف غصب که از طرف آحاد جامعه با اعمال زور انجام می پذیرد.

البته از برخی عبارات چنین برداشت می شود که مصادره به عنوان یک مجازات مطرح است؛ که فیلا به سه گونه از این نوع تعاریف اشاره می گردد:

الف) در تبیین حکم مصادره اموال اغنیاء که در استفاده از اموال خود دچار اسراف و تبذیر شده اند. چنین مرقوم شده: «فلو رأى المصلحة فى معاقبتهم: بأخذ شئ من أموالهم، وردة إلى بیت المال، و صرفه إلى وجه المصالح فهل له ذلك؟» (غزالی، شفا الغلیل، ۲۴۳) یعنی اگر حاکم مصلحت را در عقوبت آنها به وسیله مصادره اموالشان یافت آیا انتقال این اموال به بیت المال و به مصرف کردن آنها در مصالح مسلمین

جایز است؟ و در پاسخ چنین می‌گوید: «قلنا: لا وجه له؛ فإن ذلك عقوبة بتنقيص الملك و أخذ المال؛ و ا لشرع لم يشرع المصادرة في الأموال عقوبة على جنائيه، مع كثرة الجنایات والعقوبات» (پیشین) یعنی هیچ دلیلی برای این جواز وجود ندارد زیرا این عقوبت موجب از بین رفتن اموال می‌شود و شرع مقدس با همه احکام جزایی برای جنایات مطرح نموده مصادره اموال را به عنوان عقوبت بر جنایت قرار نداده است. با آنکه در این تعبیر مشروعیت مجازات انگاری مصادره رد گردیده ولی به خوبی اشاره دارد؛ که پیوسته این نگرش در مورد مصادره وجود دارد.

ب) در جای دیگر چنین نگاشته شده است: «انتهی الأمر به فی اتباع المصالح إلى القتل فی التعزیر والضرب لمجرد التهمه و قتل ثلث الأمة لاستصلاح ثلثیها و مصادرة الاغنیاء عند المصلحة» (غزالی، المنحول، ۴۶۶) یعنی هر دو نظر (نظر غزالی و شافعی) منتهی می‌شود به پیروی از مصالح که تعزیر و ضرب و قتل و مصادره اموال ثروتمندان در زمانی که مصلحت اقتضا کند جایز است. همان‌گونه که دیده می‌شود مصادره را در کنار قتل و ضرب به عنوان نوعی تعزیر و عقوبت بیان نموده است.

ج) «أن مصادرة السلطان لأرباب الأموال لا تجوز إلا لعمال بیت المال» (ابن نجیم مصری، البحر الرائق، ۶: ۲۶۳) یعنی مصادره اموال از صاحبان آنها تنها در مورد مسئولین بیت المال جایز است و در موارد دیگر جایز نیست.

البته این تعابیر با مفهوم مصادره تنافی ندارند؛ زیرا طبق تعاریفی که در بخش اول از شیعه و اهل سنت بیان گردید هرگونه سلب و انتقال مالکیتی که از سوی سلطان صورت گیرد مصادره محسوب می‌شود خواه هدف از آن مجازات باشد و خواه چیز دیگری باشد؛ به عبارت دیگر می‌توان این تعابیر را اخص از تعاریف بیان شده در بخش اول دانست.

در بین منابع فقهی معاصر اهل سنت می‌توان تعاریف روشن تری از مصادره را پیدا کرد. از جمله:

الف) «الاستیلاء علی مال المحكوم علیه اخذا او اتلافا او اخراجا عن ملكه بالبيع عقوبة» یعنی تسلط بر مال محکومین برای عقوبت آنها به این صورت که یا مال را

بگیرند یا از بین ببرند و یا با فروختن آن مال آن را از مالکیت او خارج کنند. (گروهی از مولفین الموسوعة الفقهية الكويتية، ۳۷: ۳۵۳)

همان گونه که ملاحظه می شود. یکی از محورهای اصلی این تعریف مانند تعاریف گذشته حکم سلطان است؛ اما می توان گفت این تعریف با تعریف اول شیعه متفاوت است زیرا در آنجا فقط انتقال ملکیت به بیت المال مدنظر بوده ولی در اینجا علاوه بر انتقال ملکیت صورت اتلاف و انتقال به غیر را شامل می شود؛ و نیز این تعریف با آنکه از این لحاظ با تعریف اهل سنت منطبق است. ولی طبق این تعریف تنها هدف از مصادره عقوبت بوده درحالی که چنین انحصاری از تعریف اهل سنت برداشت نمی شود.

ب) «اخذ السلطان مال الغير جبراً بلاعوض» (رواس قلعه جی، معجم لغة الفقهاء، ۴۳۲) یعنی گرفتن مال شخصی توسط سلطان همراه با اجبار و بدون عوض را مصادره گویند. در این تعریف مانند تعاریف قبل قید سلطان به این هدف است که مصادره از جانب حکومت محقق می شود؛ و این را می توان وجه اشتراک با تعاریف گذشته دانست؛ اما دو قید «اجبار» و «بلاعوض» جلب توجه می نماید؛ که آن را با تعاریف قبلی متمایز می کند. البته قید «سلطان» ما را از قید «جبراً» بی نیاز می کند؛ زیرا وقتی سلب مالکیت از طرف حکومت باشد. مالک یا باید اطاعت کند و یا با زور این سلب محقق می گردد. پس نیازی به آوردن این قید نیست. ولی آوردن قید «بلاعوض» الزامی است؛ زیرا همان گونه که به زودی می آید. تنها فرق بین «ملی کردن اموال» و «مصادره اموال» همین بلاعوض بودن است.

ج) «حکم بنزع الملكية الاشياء المعينة و اضافتها الى ملكية الدولة جبراً عن مالکها بدون مقابل» (درینی، بحوث المقارنه ۱۰۵ و ۱۰۶) یعنی حکم کردن به گرفتن مالکیت اشیاء خاص و انتقال مالکیت آن از مالکش به دولت بدون عوض و جبران را مصادره گویند. با آنکه این تعریف تفاوت چندانی با تعریف قبل ندارد ولی انتقال مالکیت اموال مصادره شده به دولت شباهت این تعریف با تعریفی از فقهای شیعه بیان گردید و تفاوت آن با تعاریف گذشته را روشن می سازد.

د) (تملیک الحکومه الاشیاء المتحصله من الجريمه و الالات التي استعملت او التي من شأنها ان تستعمل فيها) یعنی مالکیت حکومت بر اشیاء حاصل شده از جرم و آلاتی که در جرم استفاده می‌شود و یا شأنیت استفاده از آن‌ها در ارتکاب اعمال مجرمانه دارند مصادره گویند. کلمه حکومت بیانگر شباهت این تعریف با تعاریف سابق است؛ و کلمه تملیک شباهت این تعریف و تعریف اولی که از شیعه بیان گردید را می‌نمایاند. ولی محصور کردن مصادره در ابزار و آلات جرم از اختصاصات این تعریف به شمار می‌رود.

۳،۱- واژگان مشابه

از آنجا که برای رسیدن به تعریف مطلوب و جامع از مصادره لازم است به بررسی مفهوم اصطلاحات مشابه آن پرداخت. تا در پرتو تبیین این اصطلاحات حدود و ثغور این اصطلاح روشن گردد.

«ملی کردن» یکی از واژگان مشابه مصادره اموال است؛ که گونه ای از سلب مالکیت بوده و در فرهنگ علوم اقتصادی تملک و اداره کردن یک واحد اقتصادی از طرف دولت که قبلاً در دست افراد یا مؤسسات خصوصی یا بیگانگان بوده تعریف شده است. (فرهنگ، فرهنگ علوم اقتصادی، ۶۵۴) به تعبیر دیگر ملی کردن عبارت است از انتقال دائم اموال و دارائی‌های خصوصی به مالکیت عمومی که در تعقیب بعضی از اهداف سیاسی و اقتصادی و در ازای پرداخت عوض صورت می‌گیرد که در پاره‌ای از موارد ملی کردن را با دولتی کردن به یک معنا بکار برده‌اند. (جزایری، اقتصاد اجتماعی، ۳: ۸۰)

یکی دیگر از واژگان مرتبط با مصادره اموال «ضبط اموال» است. حقوقدانان برای تبیین اصطلاح ضبط چنین گفته‌اند: «در علم درایه ضبط به معنی نگهداری حفظی یا کتبی حدیث است از حال سماع تا زمان اظهار و اداء و بیان و در حقوق اداری عمل بایگانی است». (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۲۱۲) که معمولاً در پرونده‌های کیفری پیش می‌آید که دارای دو نوع موقت و دائم است؛ البته برخی از نویسندگان حقوقی ضبط را مترادف با مصادره دانسته‌اند که به معنای توقیف و اخذ مال توسط

دولت بکار رفته است. (محمدی، ضبط مصادره و استرداد اموال، ۸۵) همچنین کیفر ضبط و مصادره اموال را به‌طور کلی تعریف نموده‌اند که عبارت از زیان وارده نسبت به اموال نامشروع متهم به حکم قانون و توسط مراجع قضایی است. (پیشین)

دیگر واژه مرتبط با مصادره «توقیف اموال» است که مال عبارت است از صیانت مال از افراط و تفریط و نقل و انتقال علیه مالک که توقیف مال اعم از تأمین است. (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۸۲) بنابراین، «توقیف اموال» به عملی گفته می‌شود که اموال فردی به صورت موقت بازداشت شود. (اباذری فومشی، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی، ۱۴۶-۱۴۷) به عنوان مثال اگر شخصی بدهکار باشد و برای تسویه کردن بدهی خود هیچ اقدامی نکرده باشد با پیگیری و شکایت طلبکاران دادگاه حکم توقیف اموال شخص بدهکار را می‌دهد تا شخص بدهکار برای تسویه بدهی خود اقدام کند. با توقیف اموال، مالکیت اموال از بین نخواهد رفت. در حالی که مصادره اموال به عنوان مجازات انجام و ملکیت اموال برای همیشه از دست مجرم خارج می‌شود.

واژه مرتبط دیگر «حبس اموال» است که در اصطلاح فقهی و حقوقی، به معنای حق خودداری یک طرف عقد از اجرای تعهد خود تا اقدام طرف دیگر به اجرای تعهد خویش می‌باشد. در فقه و حقوق به انگیزه تعدیل و تنظیم روابط دوسویه یک تعهد و نیز مقرر داشتن نوعی ضمانت اجرا در صورت امتناع یک طرف از اجرای تعهد خود، حق حبس در قراردادهای مُعَوَّضَ منظور شده است. (طوسی، المبسوط، ۲: ۱۲۰)

و در نهایت می‌توان به واژه «سلب مالکیت» اشاره کرده که هدف از آن ملاحظات مربوط به منافع عامه و جامعه بوده و همین است که عمل سلب مالکیت را موجه و قانونی می‌سازد. (بروجردی عبده، حقوق مدنی، ۶۴)

از آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که وجه مشترک تمامی این اصطلاحات منع مالک از حق مالکیت است؛ اما گاهی این منع توسط اشخاص صورت می‌گیرد که به آن (حبس اموال) گویند و گاهی توسط حکومت صورت می‌گیرد که به (سلب مالکیت) مشهور است؛ که این سلب مالکیت گاهی با ائتلاف

اموال است و گاهی با حفظ اموال که به آن (ضبط اموال) گفته می‌شود؛ که این ضبط گاهی موقت بوده که به آن (توقیف اموال) گفته می‌شود و گاهی به صورت دائمی صورت می‌گیرد که ضبط دائمی اموال گاهی همراه با پرداخت عوض است که به آن ملی کردن یا دولتی کردن گویند و گاهی بدون پرداخت عوض است که مصادره نام دارد. البته فرق دیگری را می‌توان بین ملی کردن و مصادره تصور نمود؛ به این صورت که ملی کردن از آنجاکه حق حاکمه دولت در ثروت‌های طبیعی به جهت نفع عامه است یک قاعده مقبول و قانونی می‌باشد ولی مصادره به عنوان استثنایی بر قاعده کلی احترام اموال محسوب می‌شود.

پس می‌توان گفت (مصادره اموال عبارت است از سلب دائمی مالک از حقوق مالکانه توسط حکومت و تملیک آن اموال به دولت بدون عوض) در تعریف فوق عبارت (منع حقوق مالکانه) جنس بوده و فصل اول قید (دائمی) برای بیرون کردن اصطلاح (توقیف اموال) است و فصل دوم قید (توسط حکومت) برای بیرون کردن اصطلاح (حبس اموال) است و قید سوم (تملیک آن اموال به دولت) برای بیرون کردن (اتلاف اموال) است و قید چهارم (بدون عوض) برای بیرون کردن اصطلاح ملی کردن از تعریف مصادره می‌باشد.

۲- مصادره اموال پیش از اسلام

مصادره اموال، قدمتی هم‌پایه‌ی احساس دیرینه‌ی زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی در تاریخ دارد و از دوران باستان و از دیرباز به عنوان تنبیه و به انگیزه‌های مختلف از سوی فرمانروایان در مورد برخی گناهکاران یا مغلوبین و دشمنان، به بهانه‌ی مجازات آن‌ها اعمال و اجرا می‌شده است. در حقوق روم نیز طبق اسناد تاریخی، اموال کسانی که بر ضد استقلال و امنیت کشور قیام می‌کردند و یا به جرائم جنائی مهمی از این قبیل محکوم می‌شدند، مصادره می‌شد و به دولت تعلق می‌گرفت.^۱ علی پاشا، (۱۳۹۷، ۲۴۱)

ارسطو که در سال ۳۶۷ قبل از میلاد مبادرت به تدوین کتاب سیاست نموده پس از پرداختن به قوای سه‌گانه و شرح حدود وظایف هر کدام در دولت، از جمله مناصبی که در قوه قضائیه برمی‌شمارد، منصب ضبط اموال است. او در بخش دهم سیاست در بحث از قوای سه‌گانه و حدود آن‌ها نوشته: "...دومین آن‌ها مربوط است به مجریان قانون و شرایط و صلاحیت و روش انتخاب آن و سومین قدرت کارهای دادرسی را دربرمی‌گیرد. تصمیم درباره صلح و جنگ، بستن یا گسستن پیمان‌ها، وضع و نسخ قوانین، صدور حکم اعدام و تبعید گنه‌کاران و ضبط اموال... مقامی مخصوص برای اجرای احکام اعدام و ضبط اموال وجود دارد." (عنايت، ۳۴۹، ۲۶۲:۲)

پس از میلاد حضرت مسیح و در قوانین کلیسایی، امپراتور در رأس کلیسا قرار داشته و علاوه بر مجازات خاص ملحدان، بدعت‌گذاران و مجرمان به شکنجه، در آتش سوزاندن، تبعید و...، تمامی اموال آن‌ها ضبط و مصادره می‌گشت. بنابراین، این نوع کیفر و ضمانت اجرا دارای سابقه‌ی تاریخی بسیار است که تقریباً از حدود ۲۴۰۰ قبل از میلاد توسط هیئت حاکمه اعمال می‌شد (علی پاشا، سرگذشت قانون (۲۴۵)

در ایران باستان مصادره اموال آدمکشان، کافران، جادوگران و خائنان مجاز بود. به دستور حاکم یا دادرس انجام می‌گرفت؛ زیرا بر این باور بودند که اموال این افراد دین آن‌ها به آن جامعه بود. این اموال را یا دولت برای خود برمی‌داشت یا به مؤسسات مذهبی واگذار می‌شد یا به اشخاصی که در کشف جرم خدمت کرده بودند تعلق می‌گرفت یا به عنوان پاداش به خدمت‌گذاران ایرانشهر داده می‌شد؛ اما شواهدی داریم که نشان می‌دهد نیاز و معاش زن و فرزندان مجرم از مستثنیات دین بوده است و به نفع طلبکار برداشت نمی‌شد (شاه حسینی، ۱۳۹۰، ۲۰-۲۱)

در فصل شانزدهم کتاب «وندیداد» و تحت عنوان «در عدم جواز بخشیدن مال غیر» دربند پنجم آمده است: «هرگاه مردی با رضایت زن خود مقداری از مال خود را به دیگری ببخشد در صورتی که آن مال برای رفع حوائج ضروری خانواده آن مرد لازم باشد آن بخشش (هبه) از درجه‌ی اعتبار ساقط است و چنین مالی باید به صاحبش برگردد ولو به موجب وصیت باشد.» (پیشین)

چنانچه یکی از مواردی که گاهی اوقات در حقوق عصر ساسانی به عنوان مجازات تکمیلی اعمال می شده است مصادره اموال مجرم است که به نوعی خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است.

از جمله موارد ضبط اموال، در زمان ساسانیان عبارت است از:

- (الف) ضبط اموال زندیق به نفع پادشاه (بند ۴۷ فصل ۴۲ ماتیگان هزار داتستان).
 (ب) ضبط اموال جادوگر به نفع کسانی که از جادوهای وی متضرر شده یا آسیب دیده اند (بند ۴۶ فصل ۴۲ ماتیگان داتستان).
 (ج) ضبط اموال محکوم به مرگ به نفع دولت (بند ۱۴۸ فصل ۲۰ دینکرد). (واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ۸۳)

در یهودیت، در کتاب سفر تثئیه آمده است که «اگر کسی از بنی اسرائیل به فرد دیگری از بنی اسرائیل وام داده باشد و او نتواند قرض را ادا کند، دریافت دین باید توسط دائن صرف نظر شود و دین را به مدیون ببخشد». همچنین آمده است که لباس زن بیوه، سنگ بالای آسیاب و گاه همه ی آسیاب را نمی توان برای دریافت طلب به فروش گذاشت. همچنین در «سفر نحمیای نبی» آمده است که بنی اسرائیل این قوانین را رعایت نمی کردند و مدیون را حتی به بیگانه می فروختند تا دین و طلب خودشان را به این وسیله دریافت کنند. در کتاب دوم پادشاهان به این امر مجوز شرعی نیز داده شده است. (شاه حسینی، مستثنیات دین، ۲۴)

مسکن، ابزار و وسایل مورد نیاز که برای زندگی و حیات مدیون و خانواده اش ضروری است، ابزارآلات و تجهیزات تحقیقاتی و علمی، البسه و میزان مشخصی از آذوقه مورد نیاز، میزان معینی از سطح درآمد مدیون و ابزار و وسایل و اسباب خانه از جمله اموال مستثنیات دین هستند که به عنوان اموال ممنوع از توقیف و فروش شناسایی شده اند. (پیشین)

۳- مصادره اموال در عصر نبوی

بررسی منابع تاریخی و تأمل در آیات قرآنی مؤید این نکته است که: مشرکان مکه در واقع آغازگر جنگ علیه مسلمانان (هم در مکه و هم پس از هجرت مسلمانان به مدینه) بودند. با این تفاوت که در مکه هنوز اجازه دفاع و درگیری با مشرکان به مسلمانان داده نشده بود و در مدینه این اجازه صادر شد. در آغاز سال دوم هجرت،

قریش به تدریج خود را برای حرکت‌های ایدایی، تهدید امنیت مدینه و درنهایت هجوم به مسلمانان آماده می‌کرد. از اقدامات نظامی مکیان بر ضد مدینه در سال اول هجرت که ثبت و ضبط شده و شاهی بر تحریکات جدی قریش بر ضد مدینه است، حضور ۲۰۰ نفر از مکه در دشت رابغ به فرماندهی ابوسفیان بن حرب است. این سریه که برای مقاصد متعددی از جمله کسب اطلاعات، تحریک بدویان، اقدامات ایدائی و ... صورت گرفته بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ۳۶۷). پیامبر (ص) که همواره انتظار چنین تحرکاتی را داشت، هوشیارتر از آن بود که قریش او را غافل گیر کند. به همین دلیل در فاصله‌های زمانی معین به گروه‌های نظامی و اطلاعاتی، باهدف‌های مشخص، مأموریت می‌داد تا ضمن کسب اطلاعات نظامی و خنثی کردن تحریکات محدود قریش، امنیت مکیان و گاه کاروان‌های تجاری ایشان را مورد تهدید قرار دهند (پیشین)

۴- مصادره اموال پس از عصر نبوی

طبق نقل کتب و منابع تاریخ اسلام مصادره اموال بین حکام اسلامی سابقه داشته است. در این منابع آمده است که مصادره اموال در اسلام از زمان خلفای راشدین شروع شده است.

طبق تتبع انجام شده جلوه‌هایی از مصادره اموال را می‌توان در سیره خلفای راشدین مشاهده کرد؛ که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) طبق گزارش تاریخی ابو داوود از سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر و عمر آنها متاع شخصی که خیانت می‌کرد را آتش می‌زدند. (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۶۹) که این خود نوعی سلب مالکیت و مصادره برای انعدام محسوب می‌شود.

ب) طبق گزارش تاریخی سلیم شخصی به نام ابی المختار بن ابی الصعق نامه‌ای منظوم به عمر می‌نویسد که در آن اسم بسیاری از عمال عمر را به صراحت آورده و در آن از برخی از دست‌درازی‌های آنها به بیت‌المال پرده برمی‌دارد. ابن غالب هم که مسئول بیت‌المال اصفهان در زمان عمر بوده است و نام او نیز در اشعار ابو المختار آورده شده است طی اشعاری به ابو المختار اعتراض می‌کند. عمر در پی این ماجرا

تصمیم به مصادره نیمی از عمال خود را می‌گیرد؛ که علامه امینی نام برخی از عمال عمر که مشمول این حکم بودند را به نقل از فتوح البلدان بلاذری نقل می‌کند. (امینی ۱۳۸۷، ۱۳۸۷، ۶: ۲۷۱-۲۷۷). البته برخی مانند قنغذ از این حکم استثناء بودند؛ و علت این استثناء خوش خدمتی‌هاست که او انجام داده بود. (هالالی ۱۴۱۶، ۱: ۳۷۲) البته بخشی از این گزارش را سیوطی نیز نقل نموده است (سیوطی ۱۴۲۵، ۱۴۱).

ج) طبق نقل غزالی عمر بن خطاب بخشی از اموال خالد بن ولید را مصادره نمود تا جایی که عمامه و کفش خالد هم جزء اموال مصادره شده قرار گرفت (غزالی، ۱۴۲۹، ۲۴۴).

د) سیوطی در تفسیر آیه ۵۵ سوره یوسف از ابوهریره نقل کرده است که عمر مرا برای بحرین منصوب کرد و سپس مرا عزل کرده و از من دوازده هزار جریمه گرفت و بعد مرا برای کاری خواست و من ابا کردم او گفت چرا ابا می‌کنی در حالی که یوسف کار مسئولیت را طلب نمود و او بهتر از تو بود. در پاسخ گفتم یوسف پیامبر و پیامبر زاده بود من چه کنم که فرزند امیه ام. از آن ترسم که بدون علم کاری کنم یا حکمی دهم و تو مرا بزنی و آبرویم را بریزی و مالم بستانی (سیوطی، ۲۰۰۶، ۸: ۲۷۸).

ه) سید رضی در خطبه کوتاهی که از امیر المومنین علیه‌السلام نقل نموده است. ایشان چنین می‌فرمایند: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءُ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهِنَّ» یعنی به خدا سوگند اگر این اموال را مهریه همسران یا ثمن کنیزان قرار داده باشید آن‌ها را بازستانده و به بیت‌المال پس می‌دهم. (نهج البلاغه خطبه یازدهم)

و) ابن تیمیه گزارشی از به آتش کشیدن محل‌های شراب‌فروشی به فرمان امیر المومنین علیه‌السلام بیان کرده است. (ابن تیمیه ۱۴۲۵، ۵۹)

ز) برخی از مورخین معاصر اذعان می‌دارند که در زمان راشدین اگر والیان (عمال) از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر حقوق سودی به دست می‌آوردند خلفا نصف آن سود را به نفع بیت‌المال مصادره می‌کردند، چنانچه عمر یا والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کرد و این عمل را در آن زمان مقاسمه می‌گفتند. (زرگری نژاد، ۳۷۵)

این رویه در زمان بنی امیه نیز مرسوم بوده بلکه با قوت بیشتر ادامه یافته است؛ که مأمورین عالی‌رتبه دولت یا ظلم و زور استبداد مردم را غارت می‌کردند و به مصادره اموال آن‌ها می‌پرداختند؛ که این رفتار در آن به نام استخراج صورت می‌گرفت تا آن درجه که در اواخر حکومت بنی امیه (والی) که از کار برکنار می‌شد، دارائی او را حساب می‌کردند و آنچه دستشان می‌آمد از دارائی والی ضبط می‌نمودند.

در اوایل دولت عباسی مأمورین عالی‌رتبه از میان برادران و عموهای خلیفه انتخاب می‌شدند و از آن‌رو صحبت مصادره به میان نمی‌آمد، گرچه پاره‌ای از مأمورین واقعاً نیک‌سیرت نبودند. سپس کار به دست سایرین افتاد و جور و بیداد و طمع‌ورزی آغاز گشت و خلفا دست به ضبط و مصادره اموال گشودند.

منصور محلی را نام (بیت‌المال خاصه) نهاد و آنچه از مأمورین خود مصادره می‌کرد در آن محل جمع می‌کرد در «دیوان مصادرات» ثبت گردیده و در آنجا نگهداری می‌شد (ابن مسکویه، ۲۰۱۵، ۲۲۴). از زمان مهدی آتش بیداد مأمورین به حدی شعله‌ور شد که مهدی و پس‌از آن هادی و هارون و مأمون تا «اواسط قرن سوم» مرتب برای رسیدگی به مظالم و شکایات در روزهای معین جلوس می‌کردند و البته تمام شکایات از دست عمال و مأمورین بود. (زرگری نژاد، ۳۷۵)

برخی از مصادره‌ها قبل از مرگ عامل خلیفه صورت می‌گرفت مثلاً هارون در سال ۱۸۰ علی بن عیسی فرمانده نگهبانان ویژه خلیفه را رغم مخالفت یحیی برمکی منصوب نمود (طبری، ۵۳۳۵: ۱۲). که طبق گفته بیهقی این انتخاب برای مغایظه یحیی برمکی صورت گرفت. (بیهقی ۱۳۷۱ ش، ۵۳۶) که نتایج ناخوشایند را برای حکومت هارون و خلافت عباسی به همراه داشت. (باسورث، ۱۳۷۷، ۱۸۵) دوران حکومت یازده‌ساله وی که ظاهراً بیشترین مدت حکمرانی در میان والیان خراسان بوده است، با بحران و آشوب‌های بسیار همراه گردید. اما هدایای بی‌شماری که علی برای هارون می‌فرستاد در جلب نظر خلیفه بسیار مؤثر افتاده بود (طبری ۵۳۳۴: ۱۲، ۵۳۳۵). اما طبق نقل بیهقی این اموال از مصادره و ظلم به مردم جمع‌آوری گردیده بود؛ که یحیی برمکی به این مطلب اعتراض نمود (بیهقی، ۵۳۹-۵۳۶). یحیی بن خالد وضع خراسان

را چنین تحلیل نموده بود که آنجا نا بسمان است به طوری که باید برایشان پول فرستاد. نه آنکه به زور اموال آنجا را غصب نمود (جهشیاری، ۱۳۴۸، ۲۹۰-۲۹۱) در نهایت مردم علیه سیاست‌های او شورش نمودند (باسورت، ۲۰۱-۲۰۲) و همچنین گزارشی مبنی بر قصد توطئه خود علی بن عیسی بر ضد هارون (طبری، ۱۲: ۵۳۳۶-۳۴۶: ۲) سبب شد هارون هرثمه بن اعین را با سپاهی برای دستگیری و خلع علی بن عیسی به خراسان فرستاد (بیهقی، ۲: ۴۳۶). البته از آنجاکه هارون از عصیان و سرکشی علی بن عیسی ترس داشت به هرثمه سفارش کرد که ابتدا تظاهر کند برای کمک رساندن به علی بن عیسی در نبرد رافع رفته است و سپس در فرصت مناسب، او را دستگیر و اموالش را مصادره کند (طبری، ۱۲: ۵۲۴۷). هرثمه نیز با همین شیوه موفق به دستگیری علی بن عیسی شد و همه اموال وی را که هشتاد میلیون درهم نقد و نیز هزار و پانصد بار شتر کالا بود، ضبط کرد. (خوافی ۱۳۴۱ ش، ۱: ۲۵۵) سپس وی را سوار بر شتری بدون پالان برای محاکمه نزد هارون فرستاد. (ابن اثیر ۱۴۱۷، ۱۰: ۱۴۴)

و برخی دیگر از مصادره‌ها پس از مرگ عامل آنجا می‌شده مانند مصادره اموال «محمد بن سلیمان» که بعد از یورش عیسی جلودی به مدینه و شکست و فرار وی تمامی اموال وی توسط عیسی جلودی مصادره گردید. (زرگری نژاد، ۳۷۶)

مصادره اموال عمال چندان دوام نیافت چه به زودی عمال استقلالی برهم زده در قلمرو خود فرمانروایی مطلق گشتند و سالانه مبلغ معینی به بغداد می‌فرستادند و غالباً هم نمی‌فرستادند در عوض مصادره اموال وزیران شیوع یافت خلفای اموال وزیران را مصادره می‌کردند تا بدان وسیله کسری بیت‌المال را جبران نمایند و این عمل را نوعی عدالت می‌دانستند که اموال عمومی را از وزیران گرفته به خزانه عمومی «بیت‌المال» برسانند. خلفای نخستین عباسی در آغاز اموال وزیران را نه از روی احتیاج بلکه برای مجازات وزیران در مقابل گناهان سیاسی و امثال آن مصادره می‌کردند. مثلاً ابوسلمه خلال «مشهور به وزیر آل احمد» نخستین وزیر سفاح پول زیادی در راه استقرار خلافت عباسیان مصرف می‌کرد و همان‌طور که ابومسلم آنان را با شمشیر خود کمک

کرد ابوسلمه پول می داد و چون به سفاح خبر دادند ابومسلم می خواهد خلافت را از عباسیان بازستاند، سفاح به ابومسلم اشاره کرد که کارش را بسازد. (پیشین)

ابوسلمه ابومسلم را بکشت و خلیفه دارائی ابوسلمه را ضبط کرد و پس از چندی منصور عباسی همان کار را با ابومسلم انجام داد. همین قسم هارون با برمکیان و معتصم با مروان رفتار نمود ولی معتصم بیشتر از نظر ضبط اموال، فضل را از پای درآورد، چه از خانه فضل یک میلیون دینار و مقداری ظروف و اسباب خانه که آن هم یک میلیون دینار می ارزید به دست معتصم افتاد. از آن پس که دوره انحطاط فرارسید منظور از مصادره اموال وزیران فقط رفع احتیاج و تصرف دارائی آنان بوده است. مصادره اموال وزیران بیش از هر موقع در زمان مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ هجری) انجام گرفت مقتدر در خردسالی و جوانی به خلافت رسید و امور مملکت به دست مادر خلیفه و زنان خلیفه و گماشتگان خلیفه اداره می شد. (مسعودی، ۳۳)

در زمان خلافت مقتدر وزیران زودبه زود تغییر می کردند و اموال آنان مصادره می شد. که سه مرتبه به وزارت رسید و اموال زیادی گردآورد که تمام آن مصادره رفت، به طور کلی اموال تمام وزیران مقتدر مصادره شده و خودشان یا زندانی می شدند یا به قتل می رسیدند (ابن هشام، ۲۷۱)

علاوه بر اموال وزیران، اموال قاضیان و ملازمان وزنان حرم سرا و غیره نیز در ایام مقتدر مصادره می شد به قسمی که میزان مصادره اموال به چهل میلیون دینار رسید. خلاصه اینکه مصادره منبع درآمد عمومی و خصوصی شد. والی، اموال مردم را مصادره می کرد. وزیر مال والی را و خلیفه اموال وزرا و طبقات مردم یکدیگر را؛ اما خلفا تا برای پرداخت حقوق سپاهیان و سایر هزینه های لازم به پول احتیاج نداشتند اموال وزرا را مصادره نمی کردند. خلفا اموال وزیران را چنانچه که گفتیم متعلق به بیت المال می دانستند و عقیده داشتند که استرداد اموال که با زور و ظلم از مردم گرفته شده برای جوامع عمومی امر مشروعی می باشد. در دوره انحطاط عباسی اختلاس اموالی عمومی و رسوایی نویسندگان دفاتر مالیات بالا گرفت و از آن رو اموالشان مصادره می شد، مثلاً در سال ۳۲۹ هجری واثق خلیفه عباسی بسیاری از آنان را به زندان افکنده یا شدت هر چه تمام تر اموالشان را مصادره کرد و همین طور معتبر در سال ۲۵۵ هجری اموال نویسندگان را مصادره نمود. (پیشین)

۵- سیر تاریخی مصادره اموال در قوانین موضوعه

• برای تکمیل مطالعه تاریخی در تقنین مجازات مصادره اموال بررسی این مجازات در قوانین موضوعه ایران ضروری به نظر می‌رسد؛ که میتوان این بررسی را به دو بازه زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم نمود.

۱،۱- مصادره اموال پیش از انقلاب اسلامی

برای تتبع در سیر تحولات تاریخی مصادره اموال که جزئی حقوق جزای ایران محسوب می‌شود. تفاوت میان قبل و بعد از مشروطه ضرورت چشمگیری دارد. کمتر در مسائل مربوط به تاریخ حقوق جزای ایران در دوره‌ی قبل از مشروطیت، مطالعه به عمل آمده است، ولی می‌توان گفت مسلماً قواعد اصلی حقوق جزا در این دوران همواره از فقه اسلامی اتخاذ می‌شده است ولی حکام و فرمانروایان در تعیین مجازات آزاد بوده و مطابق میل خود عمل می‌کردند و حکم می‌دادند بعد از مشروطیت یکی از مجازات‌های حقوق جزای ایران اعمال ضبط، مصادره اموال بوده است که با تصویب قانون اساسی و متمم آن که حقوق اولیه افراد و اصول پایه نظم اجتماعی را در برداشت این مجازات جلوه قانونی یافت؛ که ذیلاً به برخی از قوانینی که به مصادره اموال اشاره دارد پرداخته می‌شود:

الف) در قانون اساسی مشروطیت در سه اصل پانزدهم و شانزدهم و هفدهم چنین آمده است:

اصل پانزدهم: هیچ ملک‌ی را از تصرف صاحب‌ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است.

اصل شانزدهم: ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل هفدهم: سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این سه اصل در کنار تأکید بر مشروعیت مالکیت خصوصی و اهمیت آن یک پدیده غیرقابل انکار را روشن می‌نماید و آن عبارت است از استثنایی که در انتهای هر سه اصل به چشم می‌خورد. در اصل اول چنین تبیین

گردیده که برای منع افراد از تصرف در اموالشان مجوز شرعی لازم است و از دو اصل بعد چنین برداشت می‌شود که با حکم قانون می‌توان اموال افراد را به‌عنوان مجازات ضبط نمود و تسلط آن‌ها بر این اموال را سلب کرد.

ب) بر اساس اصول فوق‌الذکر از قانون اساسی مشروطه می‌توان استثنای موجود در ماده ۳۱ قانون مدنی ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ را توجیه نمود؛ زیرا در این ماده چنین آمده است: «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون».

ج) در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ چنین بیان گردیده است: «آلات و ادوات جرم از قبیل حربه، اسلحه، اسناد ساختگی، سکه تقلبی و کلیه اشیایی که در حین بازرسی به‌دست آمده و می‌تواند موجب کشف جرم یا موجب اقرار متهم به جرم باشد ضبط شده و ...». مبانی فقهی این ماده و تحولات آن در اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری قابل تأمل است؛ که در سرفصل‌های آینده به آن اشاره می‌شود.

د) در ماده ۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ چنین بیان گردیده است: «در تمام امور جزایی، محکمه باید در ضمن حکم راجع به جرم یا پس‌از آن، نسبت به اشیایی که دلایل جرم بوده و اشیایی که از جرم تحصیل شده یا در حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال معین شده بود حکم مخصوص صادر و معین نماید که اشیا مزبور باید مسترد یا ضبط و یا معدوم شود».

این ماده به‌صورت کامل‌تر در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ چنین آمده است: بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموالی را که دلیل جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند که مسترد و یا ضبط یا معدوم شود و نیز مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء فوق‌الذکر را صادر نماید.

۱. وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲. اشیاء و اموال بلامعارض باشد.

۳. در شمار اشیاء و اموالی که باید ضبط یا معدوم گردد نباشد در کلیه امور

جزایی

دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت

یا براءت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد نسبت به اشیاء و اموالی که دلیل جرم بوده

یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده

حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که مسترد یا ضبط و یا معدوم شود.

تبصره ۱ - متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم بازپرس یا دادستان یا دادگاه راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را با توجه به مواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاه های جزایی تعقیب و حسب مورد تقاضای پژوهش و فرجام نماید هرچند حکم یا قرار مربوط به امر جزایی قابل شکایت نبوده یا در این مورد از آن شکایت نشده باشد.

تبصره ۲ - مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری تودیع خواهد شد.

همان گونه که دیده می شود. این ماده علاوه بر آنکه تکلیف اموال مذکور را روشن کرده تکلیف تضرر از توقیف این اموال را هم مشخص نموده است.

ه) در ماده ۱۴۶ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ چنین آمده است: «در هیچ موقعی اشیاء یا وجوهی که راشی به عنوان رشوه داده است به او مسترد نخواهد شد وجوه و اموال مزبوره به منفعت خزانه دولت ضبط می شود.»

اما باید توجه داشت که رشوه یکی از اسباب نامشروع انتقال اموال است. لذا ملکیت وجه رشوه از راشی به مرتشی منتقل نمی‌شود و این مال در ملکیت راشی باقی می‌ماند؛ پس برنگشتن این اموال به راشی و ضبط این اموال به منفعت خزانه دولت را می‌توان از باب تعزیر راشی دانست؛ که در آینده پیرامون تعزیر مالی به‌عنوان یکی از مبانی مشروعیت مصادره مطالبی خواهد آمد.

و) ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ چنین تدوین گردیده است: «کسی که در امور خلافی شهادت دروغ بدهد به هشت روز الی یک ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شود و اگر در ازاء شهادت مزبور وجه یا مالی گرفته یا تعارفی قبول کرده باشد علاوه بر استرداد و ضبط آنچه که گرفته است به حداکثر مجازات محکوم می‌شود. هر کس اعم از شهود و مطلعین و ممیزین و اهل خبره در امور حقوقی شهادت دروغ بدهد یا عامداً برخلاف واقع اظهار عقیده کند که در حکم محکمه مؤثر گردد خواه کتبی باشد خواه شفاهی به حبس تأدیبی از هشت روز الی یک سال محکوم می‌شود و اگر در ازا شهادت دروغ یا اظهار عقیده برخلاف واقع وجه یا مالی گرفته باشد علاوه بر مجازات فوق به تأدیه دو برابر آنچه که گرفته است محکوم می‌شود.»

از آنجاکه شهادت دروغ جزء گناهان سنگین و محرمات بزرگ است؛ و از نظر شرعی هر محرمی قابل تعزیر است. حکم به تأدیه دو برابر وجه دریافتی در مقابل شهادت دروغ از نظر فقهی موجه و قابل دفاع می‌باشد.

ز) در ماده ۲۴۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ چنین آمده: «هر کس قمارخانه دائر کرده و مردم را برای قمار به آنجا دعوت کند یا راه دهد به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال و به تأدیه غرامت از یک صد الی یک هزار تومان و یا به یکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد و تمام نقود و اسباب متعلقه به قمار که در آنجا باشد ضبط می‌شود - مجازات اشخاصی که علناً مشغول به قمار می‌شوند از هشت روز تا شش ماه حبس تأدیبی است.» همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این ماده حکم به مصادره و ضبط نقود و آلات قمار گردیده است.

در قوانین موضوعه دیگر هم در آن دوران نشانه‌هایی از مصادره اموال یافت می‌شود؛ مثلاً:

ح) در قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی که در سال ۱۳۳۴ به تصویب رسیده بارها در ماده‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ حکم به مصادره و ضبط اموال صادر گردیده است.

ط) در قانون مبارزه با قاچاق مصوب سال ۱۳۱۲ در موارد ۲ و ۳ و ۵ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۵ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۴ حکم به ضبط عین اموال قاچاق یا ابزار کشت مواد مخدر و ... نموده است.

نتیجه گیری

۱. طبق بررسی در کتب فقهی فریقین پیرامون ماهیت مصادره اموال و واژگان مشابه آن میتوان گفت مصادره اموال عبارتست از: « سلب دائمی مالک از حقوق مالکانه توسط حکومت و تملیک آن اموال به دولت بدون عوض »
۲. طبق بررسی در کتب تاریخی میتوان به این نتیجه رسید که در طول تاریخ مصادره اموال به عنوان یکی از مجازاتهای مجرمین مطرح بوده که بعد از ظهور اسلام نیز در سیره خلفا جریان داشته اما از آنجا که انتساب آن به معصوم مورد تردید است؛ لذا مشروعیت مصادره به عنوان مجازات زیر سوال میرود
۳. با توجه به تتبع به عمل آمده در مواد قانونی موضوعه در ایران، موارد متعددی از این مجازات را میتوان در بسیاری از مواد قانونی یافت؛ که این مواد با توجه به مخدوش بودن مشروعیت مصادره اموال به عنوان مجازات قابل نقد است.

منابع و مواخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر، علی (۱۴۱۷)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتاب العربی.
۴. ابن تیمیه، احمد (۱۴۲۵ هـ)، الحسبه، بی جا: بی نا
۵. ابن خلدون، عبد الرحمن (بی تا)، العبر، اردن: بیت الافکار الدولیه.

۶. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵ق)، حاشیه ردالمختار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر.
۷. ابن مسکویه (۲۰۱۵)، تجارب الأمم وتعاقب الهمم، قاهره: دار الکتب الوطنیه السلسله، عیون النثر العربی القديم .
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۹. ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم (۱۴۱۸ق)، البحر الرائق، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیره النبویه، حلب: شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
۱۱. ابو داوود سجستانی، سلیمان، (۱۴۱۰ق)، سنن ابی داوود، بیروت: دار الفکر.
۱۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، تهران: بنیاد بعثت.
۱۳. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۷)، تاریخ سیستان، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. بامداد، مهدی (۱۳۵۷)، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: زوار.
۱۵. بروجردي عبده، محمد (۱۳۸۶)، حقوق مدنی، تهران: مجد، ۶۴.
۱۶. بهوتی، منصور بن یونس (بی تا)، الروض المربع شرح زاد المستقنع، بیروت: دار المؤید - مؤسسه الرساله
۱۷. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱ش)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: دنیای کتاب.
۱۸. جزایری، شمس الدین (۱۳۳۵)، اقتصاد / اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۲۰. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۶۲)، گنج شایگان، تهران: کتاب تهران.

۲۱. جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۲. جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸ش)، کتاب الوزراء و الكتاب، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: نشر تابان.
۲۳. خوافی، احمد بن جلال الدین محمد (۱۳۴۱ش)، *مجمل فصیحی*، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد: چاپ توس.
۲۴. درینی، فتحی (۱۴۲۹)، *بحوث المقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله*، بیروت: موسسه الرساله.
۲۵. رحمانی، قدرت الله (۱۳۸۳)، بی پرده با هاشمی، تهران: کیهان.
۲۶. رواس قلعه جی، محمد (۱۴۰۸)، *معجم لغة الفقهاء*، بیروت: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۷. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، *تاریخ صدر اسلام*، تهران: سمت.
۲۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۵)، *تاریخ الخلفاء*، قاهره: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲۹. سیوطی، جلال الدین (۲۰۰۶)، *درر المنتور*، بیروت: مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة والإسلامیة.
۳۰. شاه حسینی، رضا (۱۳۹۰)، *مستثنیات دین*، تهران: انتشارات جنگل.
۳۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷۹)، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت: دار التراث.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط*، تهران: مکتبه مرتضوی.
۳۴. علی پاشا، صالح (۱۳۹۷)، *سرگذشت قانون*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. عنایت، حمید (۱۳۴۹)، *سیاست ارسطو*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

۳۶. غزالی، محمد (۱۴۱۹)، *المنحول من تعليقات الأصول*، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۳۷. غزالی، محمد (۱۴۲۹)، *شفاء الغلیل فی حل مقفل خلیل*، قاهره: مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمه التراث.
۳۸. فرهنگ، منوچهر (۱۳۸۸)، *فرهنگ علوم اقتصادی*، تهران: ذهن آویز.
۳۹. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۲)، *تحریر المجله*، بی جا: المجمع العلمی التقریب بین المذاهب الاسلامی.
۴۰. کراع النمل، علی (۱۹۸۸ م)، *المنجد فی اللغة*، قاهره: عالم الكتب.
۴۱. گروهی از مولفین (۱۴۰۴-۱۴۲۷)، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية.
۴۲. محمدی، حمید (۱۳۷۵)، *ضبط مصادره و استرداد اموال*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴۳. محمود عبد الرحمان (بی تا)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، بی جا: بی نا.
۴۴. مسعودی، علی بن حسین (بی تا)، *التنبیه والإشراف*، قاهره: دار الصاوی.
۴۵. معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات معین.
۴۶. واحدی نوایی، آوا (۱۳۸۰)، *نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان*، تهران: انتشارات میزان.
۴۷. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۶)، *اسرار آل محمد علیهم السلام*، قم: نشر الهادی.